مقالاتی که در این صفحه منتشر می‌شود، از مهم‌ترین منابع خارجی درباره مجموعه موضوعات مرتبط با ایران یا دیگر تحولات و رویدادهای مهم جهان گزینش شده است. هدف اصلی از انتشار این مقالات، ارائه مستقیم و بی‌واسطه مهم‌ترین تحلیل‌ها در حوزه‌های راهبردی به تحلیلگران فارسی‌زبان است. کاملا روشن است که تحلیل‌های مندرج در این مقالات موضع روزنامه «وطن امروز» نیست. شاید در بسیاری از موارد «وطن امروز» دیدگاهی اساسا متفاوت داشته باشد و حتی در بقیه صفحات روزنامه به نقد آنها بپردازد.
همچنین بدیهی است در برخی از این مقالات رسانه برای رسیدن به نتایج دلخواه خود و عملیات روانی روی مخاطب هدف، تعمدا اطلاعات غلط و تحلیل‌های جهت‌دار گنجانده است.
مطالعه مستمر این مقالات این امکان را به خواننده خواهد داد با ذهنیت‌های راهبردی غرب درباره ایران یا دیگر تحولات مهم جهان آشنا شود.

توجه به ایران، آمریکا را از برنامه هسته‌ای کره‌شمالی غافل کرد

دیوید سینجر: در شرایطی که دولت اوباما ۲ سال اخیر را برای نزدیک شدن به توافقی صرف کرد که حرکت پرشتاب ایران به سمت بمب اتم را به تأخیر بیندازد، کره‌شمالی هزینه کردن بی‌رویه برای برنامه هسته‌ای خود را ادامه می‌داد. اکنون کارشناسان هسته‌ای در آمریکا می‌گویند واشنگتن چندان امیدی به متوقف کردن برنامه هسته‌ای کره‌شمالی ندارد. عکس‌های ماهواره‌ای از مهم‌ترین تأسیسات هسته‌ای کره‌شمالی در یانگون که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، نشان می‌داد اندازه مرکز غنی‌سازی اورانیوم در این مکان که آمریکا تا سال ۲۰۱۰ میلادی از وجود آن اطلاع نداشت، ۲ برابر شده است. مقامات آمریکایی می‌گویند به احتمال قوی، مرکز غنی‌سازی دیگری نیز وجود دارد. اکنون اکثر کارشناسان توافق نظر دارند کره‌شمالی احتمالا ۱۲ سلاح هسته‌ای دارد و ممکن است شمار تسلیحات زرادخانه اتمی خود را تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی به ۲۰ عدد برساند.

«زیگفرید هکر» استاد دانشگاه استنفورد در مصاحبه‌ای گفت: «به عقیده من، ۲۰ بمب اتم واقعا تعداد زیادی است». هکر، نخستین شهروند آمریکایی است که برای بازدید از مرکز غنی‌سازی (کره‌شمالی) دعوت شده و او نیز برخی از بهترین برآوردهای غیرمحرمانه را درباره قابلیت‌های هسته‌ای آینده در کره‌شمالی دارد. این تحلیلگر آمریکایی درباره ادعای اخیر مقامات نظامی آمریکا که گفته‌اند کره‌شمالی در آستانه کوچک‌سازی سلاح هسته‌ای و نصب آن روی موشک‌های دوربردی قرار دارد که می‌تواند به غرب آمریکا اصابت کند، ابراز تردید می‌کند.

افزایش بمب‌های اتم کره‌شمالی، بعد از ۲۰ سال تلاش نافرجام آمریکا برای جلوگیری از رسیدن کره‌شمالی به این مرحله، نکته‌ای است که هر دو طرف بحث بر سر توافق با ایران به آن اشاره می‌کنند. جمهوریخواهان و مقامات اسرائیل به ریاست نتانیاهو، توافق‌های شکست‌خورده با کره‌شمالی را هشداری درباره آن چیزی می‌دانند که بر سر توافق ایران خواهد آمد. هواداران اوباما، همین استدلال را به شیوه دیگری مطرح می‌کنند. آنها می‌گویند این درس را آموخته‌اند که توافق قابل اجرا و راستی‌آزمایی، تنها راه برای جلوگیری از آن است که ایران در ۱۰ سال آینده، همان کار چند سال اخیر کره‌شمالی را انجام ندهد.

البته هر دو طرف بحث نیز برای دفاع از استدلال خود به شکل گزینشی برخورد می‌کنند. واقعیت آن است که تفاوت‌های برنامه هسته‌ای ایران و کره‌شمالی که سیاستمداران اغلب آنها را به یکدیگر شبیه می‌دانند، به قدری زیاد است که هر گونه قیاس این دو، اشتباه خواهد بود. ساده‌ترین تفاوت ۲ برنامه آن است که هیچ توافقی با کره‌شمالی به اندازه توافق پیشنهادی با ایران- که کنگره بعد از تصویب طرح سنا قصد دارد آن را مجددا بررسی کند- دقیق و خاص نبوده است. چارچوب توافق‌شده بین آمریکا و کره‌شمالی در سال ۱۹۹۴ میلادی تنها ۴ صفحه بود، در حالی که توافق ایران و ضمیمه‌های آن صدها صفحه را به خود اختصاص می‌دهد.

افزون بر این، ایران پایبندی خود را به معاهده منع گسترش هسته‌ای اعلام کرده است و همین مساله پشتوانه حقوقی برای توافق نهایی خواهد بود که قرار است تا سی‌ام ژوئن/ نهم تیر، حاصل شود اما کره‌شمالی با این ادعا که در قانون اساسی این کشور به اهمیت زرادخانه هسته‌ای اشاره شده است، مدت‌ها پیش از ان‌پی‌تی خارج شد. (تاکنون اسرائیل، هند و پاکستان معاهده ان‌پی‌تی را امضا نکرده‌اند و گفته می‌شود هر کدام از آنها بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سلاح هسته‌ای دارند. بسیاری معتقدند هدف نهایی «کیم جونگ اون» رهبر جوان کره‌شمالی نیز دستیابی به همین تعداد سلاح است).

از سوی دیگر، بازرسان نیز مرتباً به مراکز هسته‌ای مهم ایران دسترسی خواهند داشت؛ اگرچه تلاش آنها برای اطلاع از کارهایی که گفته می‌شود قبلاً برای طراحی تسلیحات هسته‌ای در ایران صورت گرفته، راه به جایی نبرده است. توافق با ایران، تمهیداتی برای نظارت بر تجهیزات در همه مراکز شناخته‌شده هسته‌ای دارد و ایران را به رقیق‌سازی ذخایر سوخت هسته‌ای مناسب برای استفاده در سلاح و انتقال آن به خارج از این کشور ملزم می‌کند؛ در حالی که سال‌هاست هیچ بازرسی وارد کره‌شمالی نشده است.

نکته دیگر آنکه کره‌شمالی بقای خود را در گرو انزوای کامل می‌داند. راهبرد آمریکا نیز ۲ مسیر کاملاً برعکس را (در قبال ایران و کره شمالی) پیموده است. اوباما در نخستین ماه‌های ریاست جمهوری خود به کره‌شمالی پیشنهاد آشتی‌جویی داد، اما زمانی که این کشور به آزمایش هسته‌ای مبادرت ورزید، دیدگاه اوباما فوراً تغییر کرد. رئیس‌جمهور آمریکا و مشاوران او به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاری راهبردی روی ایران به مراتب بهتر است و اگر بخت یارشان باشد، می‌توان ایران را از ساخت تسلیحات هسته‌ای بازداشت.

درباره توسعه برنامه هسته‌ای کره‌شمالی، این نگرانی وجود ندارد که پیونگ‌یانگ به حمله پیشگیرانه علیه کره‌جنوبی یا ژاپن مبادرت ورزد، زیرا مقامات کره‌شمالی می‌دانند با این کار، دولت آنها در مدت چند ساعت نابود خواهد شد. با وجود این، کارشناسان آمریکایی و کره‌جنوبی نگران آن هستند که ۲۰ سلاح هسته‌ای که احتمالاً تا سال ۲۰۲۰ میلادی به ۵۰ سلاح یا بیشتر افزایش خواهد یافت، به کره‌شمالی اجازه فروش مازاد اورانیوم غنی‌شده با خلوص بالا را می‌دهد؛ کما اینکه کره‌شمالی در گذشته نیز موشک و دیگر فناوری‌ها را به ایران، پاکستان و سوریه فروخته است.

برخی مقامات آمریکایی می‌گویند فقط یک امید باقی‌مانده است؛ اینکه اگر توافق با ایران به سرانجام برسد و تحریم‌ها برداشته شود، مقامات کره‌شمالی که مذاکرات را از نزدیک پیگیری می‌کنند، به این نتیجه برسند که می‌توانند برنامه هسته‌ای خود را با داشتن روابط اقتصادی با دیگر کشورهای دنیا معامله کنند.

نیویورک‌تایمز

پسر ارشد مغنیه از فرماندهان برجسته و نوظهور حزب‌الله است

«عماد مغنیه» فرمانده سابق شاخه نظامی حزب‌الله سال ۲۰۰۸ در دمشق کشته شد. «جهاد مغنیه» پسرش نیز ماه ژانویه ۲۰۱۵/دی ۱۳۹۳، در قنیطره و در حمله‌ای که گفته می‌شود اسرائیل آن را انجام داده است و چند روز پیش نیز «مروان مغنیه» پسرعموی عماد مغنیه در درگیری‌های منطقه قلمون در سوریه کشته شدند. با این حال همانگونه که انتظار می‌رود، این آخرین باری نخواهد بود که دنیا درباره خانواده مغنیه خبرهایی را می‌شنود؛ مصطفی، پسر دیگر مغنیه در حال تبدیل شدن به یکی از چهره‌های سرشناس در سازمان حزب‌الله است.

اواخر هفته گذشته، نیروهای مخالف سوریه اعلام کردند مروان مغنیه به همراه ۸ تن دیگر از نیروهای عملیاتی حزب‌الله در درگیری‌های شدید در منطقه قلمون کشته شده‌اند. براساس گزارش‌ها مروان، مسؤول نیروهای ویژه عملیات حزب‌الله در سوریه بود. ظاهرا این شاخه از حزب‌الله بخشی از نیروی رضوان- واحد عملیاتی ویژه سپاه پاسداران [ایران]- در سوریه است.

هرچند اواخر هفته گذشته همه توجه‌ها به خبر کشته شدن مروان مغنیه متمرکز بود اما اخیرا توجه‌ها به یکی دیگر از اعضای خانواده مغنیه- مصطفی- جلب شده که در حال تبدیل شدن به یکی از چهره‌های برجسته در سازمان حزب‌الله است. تاکنون مصطفی ۲۷ ساله برخلاف برادرش جهاد، از کانون توجه‌ها دور بوده است.

رونن سولومون که یک تحلیلگر اطلاعاتی است و سال‌ها درباره امنیت و اطلاعات حزب‌الله تحقیق و فعالیت‌های پسر بزرگ مغنیه را دنبال کرده است، گفت: «در گذشته به ندرت در رسانه‌ها به مصطفی اشاره شده است». براساس تحقیقات سولومون، در حالی که مغنیه بزرگ مسؤول شاخه نظامی و فعالیت‌های عملیاتی حزب‌الله بود، مصطفی در ایران در حال آموزش بود. سال ۲۰۰۵ مصطفی ۱۸ ساله بود و در این سن آموزش‌های نظامی پایه را در حزب‌الله تکمیل کرد و برای تخصص یافتن در زمینه‌های خاص به ایران اعزام شد. در آن زمان مصطفی در عملیات‌های ویژه به پدرش ملحق شد و همزمان آموزش‌های غیررسمی دید.

پس از کشته شدن عماد مغنیه، فرآیند جالبی شکل گرفت؛ در حالی که جهاد مغنیه، پسر کوچک‌تر بیش از پیش در میان مردم و رسانه‌ها شناخته می‌شد، مصطفی همچنان به شکل ناشناخته به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد. چند ماه پس از ترور مغنیه گزارش شد مصطفی در بیروت پدر شده و به یاد پدرش نام فرزند خود را عماد گذاشته است. ۴ سال بعد شبکه تلویزیونی لبنانی «المنار» در مراسم سالگرد مغنیه با پسر مصطفی که یونیفرم بر تن داشت، مصاحبه کرد. در مصاحبه با مغنیه کوچک نیز هیچ نشانه‌ای از مصطفی نبود.

به گفته سولومون، مصطفی به دستگاه امنیتی بدرالدین ملحق شده که مسؤول انجام عملیات‌های امنیتی است. همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، هر کس در عملیات‌های مخفی حزب‌الله شرکت می‌کند، نخست مسؤول تامین امنیت اشخاص کلیدی سازمان حزب‌الله بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد برخلاف برادر کوچک‌ترش، هویت و فعالیت‌های مصطفی مخفی نگه داشته شده تا اینکه وی بتواند در آینده در ماموریت‌های مخفی- به‌عنوان مثال در ماموریت‌های واحد ۹۱۰، واحدی که مسؤول حملات خارج از کشور است- شرکت کند. مصطفی بدرالدین، دایی مصطفی مغنیه مسؤول این واحد حزب‌الله است. آگوست ۲۰۱۱ نام مصطفی در ارتباط با انفجار اسرارآمیزی که در حومه جنوبی بیروت و یکی از پایگاه‌های حزب‌الله رخ داد، شنیده شد. در ابتدا گزارش شد هدف این انفجار «سمیر قنطار» یکی از اعضای جبهه آزادیبخش فلسطین که به قتل یک خانواده اسرائیلی در سال ۱۹۷۹ متهم شده است، بود. اما بعدها مشخص شد هدف اصلی این انفجار مصطفی مغنیه بوده است. ساختمانی که در این انفجار منهدم شد، دفتر کار مصطفی بود. در آن زمان حزب‌الله دریافت که یک نیروی خارجی توانسته است در دستگاه‌های امنیتی آن نفوذ کند و نام مصطفی مغنیه در میان نام دیگر اعضای مهم حزب‌الله فاش شده است. در حالی که همچنان به ندرت نام مصطفی از رسانه‌ها به گوش می‌رسد، اما همه وی را یکی دیگر از اعضای خانواده مغنیه می‌دانند که در حزب‌الله مقام بالایی خواهد داشت.

یدیعوت آحارونوت

توافق هسته‌ای ناقص با ایران از عدم توافق بهتر است

فیلیپ گوردون: این سناریو را در نظر بگیرید. یک دولت دموکرات آمریکا، با همکاری تنگاتنگ با شرکای بین‌المللی مهم، بر سر یک توافق منع تکثیر هسته‌ای با یک کشور متمرد و دشمن به مذاکره می‌نشیند. توافق حاصل‌شده- که نوعی مصالحه ناقص است- از انزوای بین‌المللی این کشور خواهد کاست و در ازای حذف ابزارهای تولید سلاح‌های هسته‌ای، برخی امتیازات اقتصادی به آن خواهد داد. بعد یک کنگره جدید روی کار می‌آید که اکثریت جمهوریخواه آن بشدت «تشویق رفتار بد» را رد می‌کند و با این توافق، مخالف است. کنگره جلوی مساعدت اقتصادی به این کشور را می‌گیرد، مگر اینکه و تا زمانی که این رژیم همه فعالیت‌های هسته‌ای خود را کنار بگذارد و رفتار بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای‌اش را نیز اصلاح کند. آنگاه این توافق به شکلی قابل پیش‌بینی از هم می‌پاشد و تشدید تحریم‌های آمریکا نمی‌تواند به مقاصد و اهداف موردنظر برسد و گزینه نظامی نیز عملا غیرممکن می‌شود و رژیم متمرد به برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهد و در نهایت به آزمایش و ذخیره‌سازی تعداد فزاینده‌ای سلاح هسته‌ای می‌پردازد.

سناریویی که من به آن اشاره کردم ایران امروز نیست، بلکه کره‌شمالی سال ۱۹۹۴ است یعنی زمانی که یک «چارچوب توافق‌شده» که از طریق مذاکرات دولت «بیل کلینتون» به دست آمده بود، بشدت با انتقادهای اعضای کنگره جدید مواجه شد و بر لزوم دستیابی به یک «توافق بهتر» تاکید می‌کردند. آنها با این مخالف بودند که آمریکا نفت و رآکتورهای آب سبک به کره‌شمالی بدهد. کره‌شمالی نیز که خود به صورت کامل به توافق عمل نکرده بود سرانجام اینگونه واکنش نشان داد که از پیمان منع تکثیر هسته‌ای (ان‌پی‌تی) خارج و به یک کشور دارنده علنی سلاح‌های هسته‌ای تبدیل شد.

البته تفاوت‌های زیادی میان ایران امروز و کره‌شمالی آن روز وجود دارد و شاید حتی پایبندی وسواس‌گونه آمریکا به تعهداتش در آن توافق نیز جلوی هسته‌ای شدن کره‌شمالی را نمی‌گرفت. افزون بر آن، توافق جامعی که بر سر آن میان قدرت‌های هسته‌ای گروه ۵+۱ و ایران مذاکره می‌شود، در مقایسه با چارچوب توافق‌شده ۴ صفحه‌ای و نسبتا غیردقیق کره‌شمالی، جزئیات به مراتب بیشتری خواهد داشت و بسیار جامع‌تر خواهد بود و در آن تدابیری برای راستی‌آزمایی نیز گنجانده خواهد شد. اما از تجربه کره‌شمالی می‌توان درس گرفت: در دنیای آشفته منع تکثیر هسته‌ای، بهترین ممکن است دشمن خوب باشد. تاکید بر یک توافق کامل ممکن است دستورالعملی برای عدم توافق- با پیامدهایی ویرانگر- باشد.

هیچ کس از کسانی که در مذاکرات چارچوب توافق با ایران مشارکت داشته است- و خود من که از زمان شروع مذاکرات تا زمان خروج از دولت اوباما در ماه آوریل در آنها حضور داشتم- بر این باور نیست که این بهترین راه‌حل است. منتقدان درست می‌گویند که ایران زیرساخت هسته‌ای کنونی خود را فقط با نقض تعهدات بین‌المللی‌اش و دروغگویی به جهان درباره ظرفیت‌ها و نیات خود به دست آورده است، در نتیجه در یک دنیای آرمانی یک توافق هسته‌ای با ایران توافقی خواهد بود که زیرساخت هسته‌ای ایران و ذخیره اورانیوم کم‌غنی‌شده آن را برچیند و امکان بازرسی‌ها در «هر زمان و هر کجا» را فراهم و تهران را ملزم کند به فعالیت‌های گذشته‌اش برای تولید سلاح هسته‌ای اعتراف کند و- همانطور که در متمم‌های مختلف مصوبه کنگره درباره توافق هسته‌ای با ایران پیشنهاد شده بود- این کشور را ملزم کند اسرائیل را به رسمیت بشناسد و به حمایتش از تروریسم در منطقه و فراتر از منطقه پایان دهد.

اما ما در یک دنیای کامل زندگی نمی‌کنیم و «توافق بهتر» که منتقدان توافق لوزان آن را پیشنهاد می‌کنند، وهم و خیال است. طی ۱۰ سال اعمال فشار فزاینده از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ هنگامی که آمریکا و جهان اصرار می‌کرد ایران کل غنی‌سازی را کنار بگذارد، تهران زیرساخت و دانش هسته‌ای خود را بسیار توسعه داد، هزاران سانتریفیوژ جدید ساخت، روی مدل‌های پیشرفته‌تر فعالیت‌های گسترده تحقیق و توسعه انجام داد و بر میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود افزود و احداث یک رآکتور آب سنگین را که قادر به تولید پلوتونیوم درجه تسلیحاتی خواهد بود آغاز کرد و یک تاسیسات زیرزمینی غنی‌سازی و دور از دسترس بازرسان بین‌المللی ساخت. حتی با فرض اینکه در صورت مخالفت کنگره با توافق هسته‌ای جامع با ایران دیگر قدرت‌های جهان باز هم متقاعد خواهند شد که تحریم‌های ایران را افزایش دهند، باز هم باید استدلال قانع‌کننده‌تری وجود داشته باشد که براساس آن بتوان باور کرد ایران در واکنش به چنین اقدامی به طور کامل تسلیم خواهد شد. نتیجه محتمل‌تر این است که ما یکی، دو سال بعد دوباره به میز مذاکره بازخواهیم گشت و با ایرانی روبه‌رو خواهیم شد که برنامه هسته‌ای پیشرفته‌تر و تمایل کمتری برای پذیرفتن یک مصالحه عملی دارد. گزینه بدیل نیز توسل به نیروی نظامی و پذیرش همه عواقب همراه با آن- از جمله راسخ‌تر شدن ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای- خواهد بود که ما را مجبور خواهد کرد در آینده‌ای نه‌چندان دور دوباره مجبور به استفاده از گزینه اقدام نظامی شویم.

توافق لوزان کامل نیست اما به مراتب بهتر از هر گزینه بدیل غیرواقع‌بینانه و بسیار بهتر از چارچوب توافق کره‌شمالی است. این توافق با کاهش چشمگیر زیرساخت هسته‌ای ایران، محدود کردن فعالیت‌های تحقیق و توسعه و فراهم کردن سازوکارهای راستی‌آزمایی بی‌سابقه، زمان مورد نیاز ایران را برای تولید ماده هسته‌ای کافی برای یک بمب اتم، دست‌کم تا سال ۲۰۲۵، از چند ماه به بیش از یک سال افزایش می‌دهد. حتی پس از آنکه برخی محدودیت‌ها در برنامه هسته‌ای ایران پایان می‌یابد، یک رژیم بازرسی‌های جامع برقرار خواهد ماند و همه گزینه‌های کنونی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای آن زمان نیز در دسترس خواهد بود. رد کردن این فرصت برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران به این شکل، آن هم به این امید که ایران در نهایت به توافقی بهتر تن بدهد یا با این تصور که گزینه نظامی، بدیل موثری در برابر این توافق ناقص خواهد بود، مانند مطالبه کالای لوکسی است که دست بازیگران کنونی به آن نمی‌رسد، در عین حال قمار بزرگی نیز برای رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود.

تفاوت‌هایی میان ایران کنونی و کره‌شمالی آن زمان وجود دارد که عملا می‌تواند به نفع ما باشد. ایران مسلما منطقی‌تر و در برابر فشار عمومی برای بهبود وضع اقتصادی حساس‌تر است. گزینه نظامی ما نیز این بار جدی‌تر است زیرا ایران نمی‌تواند یک پایتخت مجاور را آنگونه که پیونگ‌یانگ می‌تواند سئول را نابود کند، با توپخانه از بین ببرد. ایران همچنین ماده هسته‌ای کافی برای تولید یک سلاح اتمی را ندارد، حال آنکه کره‌شمالی در آن زمان داشت.

کنگره هنگامی که موافقت یا مخالفت با توافق هسته‌ای احتمالی با ایران را بررسی می‌کند، باید متوجه این تفاوت‌ها باشد اما کنگره باید یک درس بالقوه مهم از تجربه قبلی را نیز در نظر داشته باشد: رد کردن یک توافق ناقص ممکن است در کل به عدم توافق بینجامد و عدم توافق نیز در همین مورد اخیر (کره‌شمالی) به ظهور یک کشور جدید و بسیار خطرناک دارنده سلاح هسته‌ای ختم شد.

نشریه آمریکایی پولیتیکو

مصوبه کنگره آمریکا درباره ایران
برد- برد برای جمهوری‌خواهان و اوباماست

دیوید اسپو: جمهوریخواهان که کنترل کنگره آمریکا را در دست دارند، خواهان قدرت تصمیم‌گیری درباره مذاکرات به منظور کاستن از تحریم‌ها علیه ایران در ازای اعطای امتیازات از سوی این کشور درباره تحقیق و توسعه هسته‌ای خود و تبدیل یک دستاورد مورد حمایت ۲ حزب به قانون به منظور نشان دادن قابلیت حاکمیت منطقی هستند.

زمانی که پای گفت‌وگوها با ایران به میان می‌آید، «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا بر زدن حرف نهایی تاکید دارد.

۲ طرف، خواست خود را وارد طرحی خواهند کرد که به تصویب سنا رسید؛ یک مصالحه کلاسیک که بدون به چالش کشیدن جدی قدرت رئیس‌جمهور برای هدایت سیاست خارجی براساس قانون اساسی، اختیارات کنگره را افزایش می‌دهد.

براساس این طرح- که هم‌اکنون به مجلس نمایندگان می‌رود- کنگره وقت خواهد داشت پیش از لغو تحریم‌ها، برای رد هرگونه توافق رای بدهد. اوباما نیز حق خود را برای وتوی مخالفت نمایندگان محفوظ می‌دارد. در صورتی که دموکرات‌ها به صورت گروهی دولت را تنها نگذارند، وتوی اوباما پابرجا خواهد بود و توافقنامه به اجرا درخواهد آمد. پیامدهای بلندمدت‌تر تلاش (ادعایی) ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، بقای اسرائیل و آینده خاورمیانه، در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به منظور انتخاب جانشین اوباما، به‌طور مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

«تد کروز» سناتور تگزاس، این هفته در سخنانی در سنا اعلام کرد: «من قبول دارم که دادن نقشی مناسب به کنگره درباره یک توافقنامه بین‌المللی درباره این موضوع، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است».

وی که یکی از گزینه‌های جمهوریخواهان برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری است، در عین حال افزود: با توجه به اوضاع کنونی، «بعید است این مصوبه جلوی یک توافق بد با ایران را بگیرد». این اظهارات نشان‌دهنده نبرد پیش رو در کنگره در سال جاری میلادی زمانی که توافقنامه برای رأی‌گیری ارائه می‌شود، است.

کروز می‌خواست کنگره را ملزم کند پیش از اجرای هر گونه توافق، در حمایت از آن رای مثبت دهد که این به نمایندگان، نه دولت، قدرت تصمیم‌گیری نهایی را اعطا می‌کرد. این برای کاخ سفید، غیرقابل قبول بود و در نتیجه، هیچگاه در سنا به رای گذاشته نشد؛ یکی از بسیاری از تغییرات پیشنهادی که به همین علت، سرنوشت مشابهی پیدا کرد.

کروز تنها نامزد احتمالی انتخابات ریاست جمهوری نبود که خود را وارد ۳ هفته رایزنی درباره طرحی کرد که سرانجام با ۹۸ رأی موافق و تنها یک رای مخالف به تصویب رسید.

«مارکو روبیو» سناتور جمهوریخواه فلوریدا، تغییری را پیشنهاد کرد که ایران را ملزم می‌کرد به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های کاهش تحریم‌ها، حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. وی، اوباما را به «اقناع دائمی» ایران در جریان مذاکرات متهم و اعلام کرد توافق احتمالی به معنای گامی به سوی جنگ است.

با این حال، اصلاحیه وی نیز می‌توانست طرح مورد حمایت ۲ حزب را متزلزل کند. با توجه به سیاست داخلی، دموکرات‌ها برای دادن رای منفی به این پیشنهاد، مشکل داشتند و تایید آن باعث می‌شد رئیس‌جمهور حمایت از روی اکراه خود را از این طرح پس بگیرد. این پیشنهاد کنار گذاشته شد.

در نهایت، روبیو، همچون کروز، به این طرح رای مثبت داد. وی گفت: «حداقل، این، فرآیندی را ایجاد می‌کند که براساس آن، مردم آمریکا از طریق نمایندگان منتخب خود می‌توانند درباره یک مساله با اهمیت فوق‌العاده بحث کنند».

این همان دیدگاهی بود که «میچ مک‌کانل»، رهبر اکثریت سنا از کنتاکی ابراز کرد. وی که از منتقدان سرسخت سیاست‌های اوباما است، سخنرانی خود را در سنا اینگونه آغاز کرد: «مشاهده اینکه سنا بزودی یک طرح مهم دیگر مورد حمایت ۲ حزب را به تصویب خواهد رساند، خوب است».

این یک هدف سیاسی فراگیر برای حزبی است که دموکرات‌ها دائما آن را به مدیون بودن به راستگراهای سازش‌ناپذیر متهم می‌کنند.

مک‌کانل، به‌عنوان رهبر اکثریت، هیچ اقدام مشخصی برای رأی‌گیری درباره اصلاحات پیشنهادی روبیو، کروز و دیگر جمهوریخواهان که دموکرات‌ها و کاخ سفید بیشترین اعتراض را به آن داشتند، اتخاذ نکرد. وی با انتقاد از توافق احتمالی، در عین حال اعلام کرد این مصوبه، «بهترین فرصت را در اختیار رأی‌دهندگان ما، از طریق کنگره‌ای که انتخاب می‌کنند، قرار می‌دهد تا وارد بحث درباره مذاکرات کاخ سفید با ایران شوند».

«باب کورکر» سناتور تنسی و رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اعلام کرد این مصوبه، نخستین مورد در سال‌های گذشته است که کنگره «عرض‌اندام می‌کند و قدرتی را که پیش از این به رئیس‌جمهور داده شده بود، پس می‌گیرد».

«بن کاردین» سناتور مریلند و دموکرات ارشد این کمیته، این طرح را یک نمونه عالی از حمایت ۲ حزب از یک مساله با اهمیت زیاد توصیف کرد و گفت: «این مصوبه درباره محتوای توافقنامه احتمالی با ایران قضاوت نمی‌کند بلکه به کنگره، فرصت می‌دهد هر گونه توافقی که تحریم‌های کنگره را به حال تعلیق در خواهد آورد، بررسی کند».

«اریک شولتز» سخنگوی کاخ سفید با اعلام اینکه اوباما این مصوبه را به شکل فعلی‌اش امضا خواهد کرد، در عین حال افزود: «اگر تغییراتی در مجلس نمایندگان انجام شود که انعقاد توافقنامه‌ای را که جلوی دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را می‌گیرد، به خطر بیندازد، ما با آن مخالفت خواهیم کرد». کروز که استدلال می‌کند توافق احتمالی چنین کاری انجام نمی‌دهد، اوضاع را تا حدی متفاوت می‌بیند.

وی گفت: «جای تعجب نیست که کاخ سفید از مخالفت خود با این مصوبه دست برداشته است. همه آن کاری که رئیس‌جمهور باید برای تحمیل یک توافق بد با ایران بر آمریکا انجام دهد، داشتن ۳۴ سناتور در حزب دموکرات یا ۱۴۵ عضو (مجلس نمایندگان) است»؛ رقمی که برای وتو، لازم است.

آسوشیتدپرس

شما می توانید برای رفتگان و گذشتگان خود کتاب خیرات کنید
خیرات کتاب
خیراتی ماندگار
ما با شبکه گسترده توزیع در مدارس، مساجد، حوزه‌های علمیه دانشگاه‌ها، بهشت زهرا (س) و... اینکار را بنحو احسن برای شما وبنام متوفی انجام خواهیم داد
کافی است با ما تماس بگیرید
www.kheyrateketab.com
تهران، میدان شهدا، خ پیروزی، خ شکوفه
خ شهید درودیان، نبش کوچه شهید برهمن، پلاک ۱ | انتشارات یاران آفتاب
۳۳۳۳۷۲۲۶-۰۹۱۲۸۵۰۲۵۳۷

اشاره‌ای ظریف به کنایه چرچیل

نگاه

ادامه از صفحه اول

البته این دروغ بود و صرفا در راستای تلاش‌های راست سرمایه‌دار برای خشکاندن ریشه کمونیسم در آمریکا بود.

۷- «ائتلاف علیه داعش»: سربازان سپاه بدر و نیروهای مردمی عراق مدام گزارش می‌دهند هلی‌کوپترهایی که به بهانه جنگ با داعش به عراق آمده‌اند، برای‌شان تسلیحات پیاده می‌کنند. شاهدان عینی می‌گویند: «بارها بسته‌های بزرگ از هلی‌کوپترها پایین می‌آید، نیروهای داعش به فاصله چند ساعت آنها را برمی‌دارند و راهی می‌شوند». آنها دیده‌اند بسیاری از اسلحه‌های سنگین توسط هلی‌کوپترهای آمریکایی برای استفاده نیروهای تکفیری داعش پیاده می‌شود. از همان ابتدا هم کسی مطمئن نبود که آمریکا در این فقره راست بگوید و قصد داشته باشد با داعش بجنگد. مردم عراق می‌گویند: آمریکا فضا را برای قدرت گرفتن داعش فراهم می‌کند، داعش قدرت می‌گیرد، چاه‌های نفت را در دست می‌گیرد و دوباره پول نفت را در جیب کمپانی‌های اسلحه‌فروش آمریکایی می‌ریزد، پس چرا باید آمریکا به داعش حمله کند؟!!

۸- تراژدی غمبار یمن، حالا نزدیک به دو ماه است منطقه را تحت تاثیر خود قرار داده است. حکومت جانی آل‌سعود، می‌خواهد «قهرمان» نداشته این سال‌های جهان عرب باشد، کشتاری بزرگ و شبیه صدام، شرط تحقق این آرزوست. عربستان امروز از حمایت صددرصد آمریکا برخوردار است. آمریکایی‌ها می‌گویند: عربستان مواضع نظامی یمن را هدف گرفته و برای ایجاد دموکراسی در این کشور تلاش می‌کند؛ این هم یک دروغ دیگر!

۹- واقعیت آن است که «دروغ»گویی‌های آمریکا از شماره خارج است. «آمریکا دروغ می‌گوید» این را ظریف دقایقی پس از بیانیه لوزان و زمانی که داشت همراه با خبرنگاران از اتوبوس پیاده می‌شد، گفت. این روزها پیشنهاد موافقان مذاکره و مخالفان توافق بد به ظریف این است که حواسش به دروغگویی آمریکا باشد. خدا کند ظریف حواسش باشد؛ خدا کند!

شبکه‌های اجتماعی بایکوت نامه رهبر انقلاب را شکستند

خبر

ادامه از صفحه اول

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قمی اضافه کرد: بحث دیگر دعوت به تفکر است. مقام معظم رهبری مدظله العالی در همین نامه مجددا فرمودند من از شما نمی‌خواهم این تصور و باوری که من از اسلام دارم را بپذیرید، بلکه من شما را دعوت می‌کنم مستقیم به منابع اصیل اسلامی مراجعه و اسلام را از منابع اصلی بشناسید.

وی درباره دیگر شباهت‌های نامه امام(ره) و نامه مقام معظم رهبری مدظله العالی اظهار داشت: دومین شباهت این بود که معظم‌له فرمودند اصول و ارزش‌های اسلامی را با ارزش‌های حاکم بر جهان غرب مقایسه کنید. عضو مجلس خبرگان رهبری با بیان اینکه نامه امام(ره) و مقام معظم رهبری مدظله العالی تفاوت‌هایی نیز دارند به بررسی این تفاوت‌ها پرداخت و اظهار داشت: نامه حضرت امام(ره) خطاب به سیاستمداری به نام گورباچف بود. آن زمان شاید در لایه‌های عمومی جوامع غیراسلامی این زمینه وجود نداشت که امام(ره) توده‌ها و جوانان را مورد خطاب قرار دهند اما اکنون شرایط فرق می‌کند و به دنبال همان نامه و تأثیرات دیگر می‌توان توده‌ها و جوانان را مخاطب قرار داد، چرا که شرایط متفاوتی بر جوامع حاکم شده است.

عضو هیات نظارت بر مطبوعات افزود: بحث فقط این نیست که نخبگان مسائل را بفهمند، امروز توده‌های مردم مساله را درک می‌کنند؛ خستگی و دلسردی از نظام سلطه، زمینه گرایش آنان به معنویت و معارف والا را فراهم کرده و مقام معظم رهبری مدظله العالی در این فضا، این نامه را صادر کردند و از جوانان خواستند خودشان را از سلطه رسانه‌ای غرب آزاد کنند و به خودشان اجازه مراجعه مستقیم به منابع را بدهند و اسلام را آنگونه که هست درک کنند.

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه چرا جوانان مخاطب نامه قرار می‌گیرند؟ تصریح کرد: شاید بتوانیم بگوییم که در نامه، پاسخ به این پرسش داده شده است. معظم‌له در این نامه اشاره می‌کنند که اولاً جوانان از ویژگی حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی برخوردارند و حقیقت‌جو هستند و به دنبال این هستند که حقیقت چیست و وقتی که درک کردند، پای آن می‌ایستند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قمی افزود: همین تاکتیکی که توسط جوانان به کار رفت و از شبکه‌های اجتماعی برای توزیع نامه استفاده شد تا حد زیادی بایکوت رسانه‌های بزرگ دنیا را شکست و ما فکر می‌کنیم این مقدار از ابلاغ پیام که انجام شده، تا حدودی قابل قبول است.

عضو شورایعالی انقلاب فرهنگی با تأکید بر اینکه کاری که باید برای این نامه صورت گیرد، مرحله‌ای است، گفت: یک مرحله همین ابلاغ پیام است و حالا چه به صورت فیزیکی و چه به صورت مجازی باید به مخاطبان اصلی آن که همان جوان‌های اروپایی و آمریکایی هستند برسد، اما این همه کار نیست. مرحله دوم تبیین محتوای پیام است که محتوای پیام چیست؟ محتوای پیام این است که در ذهن جوان غربی سوال ایجاد می‌کند. سوال از اینکه چرا همیشه رسانه‌های غربی سعی می‌کنند یک دشمنی به نام دیگری درست کنند تا بتوانند بر ظلم و جنایتی که این نظام جهانی مرتکب می‌شود، سرپوش بگذارند.

www.vatanemrooz.ir

سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲

با این رویکرد مذاکرات موافق نیستیم

روزنامه

ادامه از صفحه اول

مسلم است نتیجه گرفته «نمی‌شود» که رهبری «اصل» مذاکره را رد می‌کنند، بلکه ناگزیر باید اینگونه استنباط شود که با «این مذاکراتی که زیر شبح تهدید «هست»» موافق نیستند یا به عبارتی با «رویکرد»ی که در حال حاضر در جریان است، موافقتی ندارند!

حدود ۲ سال است مذاکرات هسته‌ای با هدف «رفع تحریم‌ها و تهدیدها» از سوی دولت یازدهم در جریان است و دولتمردان به ملت وعده داده بودند به مدد فوت و فنی که در کف «تدبیر» ایشان است، چنان خواهند کرد که دیگر نه اثری از «تحریم»ها باشد و نه «تهدید»ها و در عین حال حقوق و دستاوردهای ملت نیز تمام و کمال حفظ شود و «چرخ زندگی» ملت همپای «چرخ سانتریفیوژها» بچرخد. حدود ۲ سال از این وعده و «رویکرد» می‌گذرد و با اینکه «چرخ سانتریفیوژها» مدت‌هاست از چرخش ایستاده، نه خبری از چرخش چرخ زندگی ملت بر مداری «متفاوت از قبل» است و نه خبری از «رفع تحریم‌ها و تهدیدها»! «رویکرد»ی که به آینده آن هم «امید» چندانی نمی‌توان داشت، بویژه وقتی قرائت طرف مقابل را که قرار است «مجری» یک سوی تفاهم‌های صورت گرفته بر مبنای این «رویکرد» باشد، مد نظر داشته باشیم؛ قرائتی که چیزی شبیه «فاجعه» است و مسلم است عمل «آنها» به تعهدات‌شان بر مبنای قرائت و تفسیر «خودشان» صورت خواهد گرفت و نه ادعای طرف ایرانی ماجرا!

مذاکرات در جریان است در شرایطی که نه‌تنها «شبح تهدید» که سایه «تحقیر و تحمیل» هم بر آن گسترده است؛ تا پیش از «توافق ژنو» تنها و تنها گزینه پوسیده‌ای روی میز طرف مقابل بود که همه دنیا می‌دانستند حتی جرأت آزمودن آن را هم ندارند لیکن کلامی خلاف شأن و منزلت ملت ایران به زبان نمی‌راندند اما پس از این توافق کذایی نه‌تنها سر سوزنی از «تهدید»ها کاسته نشده و همچنان لاف آن گزینه گندیده روی میز را می‌زنند که به لطف «تدبیر» دولت، هم زبان آنها به «تحقیر» دراز شده و هم دست آنها به «تحمیل»!

یک قلم از این «تحقیر و تحمیل»ها دیپورت سفیر ایران در سازمان ملل است که در اقدامی بی‌سابقه در تاریخ جهان با دولتِ مدعی بلد بودن راه تعامل با دنیا آن کردند که در طول تاریخ با هیچ «کینه بیسائو»یی نکرده بودند! اما دولت محترم به روی مبارک هم نیاورد و آرام و بی‌سر و صدا عقب نشست و این «تحقیر و تحمیل» را پذیرفت و در کارنامه خویش ثبت کرد.

یک قلم از این «تحمیل»ها آن است که دولت را به جایی رساندند که چراغ دستاورد شگرفی را که تنها به برکت عزم والای دانشمندان غیور این سرزمین رقم خورده و همه دنیا در برابر عظمت آن وادار به تعظیم شده‌اند به دست خویش به خاموشی بسپارد. (کاری که همه «تهدید»ها هم از پس آن برنیامدند) و «تحقیر»ش آنکه «مال و دارایی خودمان» را در ازای آن به عنوان «امتیاز» به ما «ببخشند»، تازه! با هزار منت. طرفه آنکه این وسط برخی این «تراژدی» را «فتح‌الفتوح» نامیده و برای آن دست‌افشانی و پایکوبی هم به راه انداختند!

اظهارات وقیحانه شرمن، کری و اوباما درباره DNA ملت ایران و گزافه‌گویی‌های آنان در ایام توزیع «سبد کالا» و همه گستاخی‌هایی را که در این مدت آنچه شایسته و برازنده خودشان بوده است به ملت سرافراز ایران نسبت داده‌اند نیز می‌گذاریم و می‌گذریم! چه اتفاق دیگری باید بیفتد و طرف مقابل چه چیز دیگری باید بگوید که آقایان باورشان شود ضمن این فرآیند نامبارک بارها و بارها به شأن والای این ملت خدشه وارد شده و دشمن به خود جرأت داده است به ساحت باعظمت این ملت جسارت کند! هر چه خواسته‌اند گفته‌اند و هر کار خواسته‌اند کرده‌اند و به هر حیله و ترفند از زیر بار تعهدات کمیهای نصفه و نیمه دررفته‌اند اما دریغ از یک موضع قاطع و یک جواب درست و حسابی از دولت که بزند دندان این شیطان روسیاه را در دهانش خرد کند. تنها واکنش دولت در برابر اهانت‌ها و گستاخی‌های طرف مقابل یک جمله بیشتر نبوده است: «این اظهارات مصرف داخلی دارد»! بر فرض محال که چنین هم باشد، متأسفانه دولت محترم لااقل برای «مصرف داخلی خودش» هم که شده تاکنون درصدد اقدام متقابلی در راستای صیانت از عظمت ملت برنیامده و از بیم آنکه مبادا واکنش به این «تهدید»ها و «تحمیل»ها و «تحقیر»ها خدشه‌ای به روند مذاکرات وارد آورد، کوچک‌ترین موضعی در برابر آن نداشته حتی به اندازه درصدی ناچیز از موضعی که در برابر منتقدان داخلی دارد! دولتی که به کمترین انتقادی در داخل برمی‌آشوبد و موضع می‌گیرد و مرحمتی نثار منتقدجماعت می‌کند، از «کم‌سواد» و «بی‌شناسنامه» و «بی‌دین» گرفته تا «دلال تحریم» و «جیبیبر» و «بزدل» که بایسته است به‌زعم ایشان «به‌جهنم» هم بروند!

ضمن آنکه عدم واکنش قاطع دولت به بی‌حرمتی‌های صورت گرفته، طرف مقابل را در مسیری که از «تهدید» و «تحقیر» در پیش گرفته است جری‌تر و گستاخ‌تر هم ساخته است!

متأسفانه در روزهای اخیر نه‌تنها هشدار بزرگان آنگونه که باید و شاید جدی گرفته نشد، بلکه مذاکره‌کننده ارشد ما (آقای عراقچی) با این ادعای سوال‌برانگیز که «تاکنون طرف مقابل به خود اجازه استفاده از ادبیات تهدید در مذاکرات نداده است» صراحتاً و علناً به شعور ملت توهین کرد! حتما که نباید این تهدیدات در جریان مذاکرات و «سر میز مذاکرات» بیان شود، همین که به محض ترک میز مذاکرات این گزافه‌گویی‌ها صورت می‌گیرد کافی است برای افاده «تهدید»، ضمن آنکه شاهدی دوباره بر «غیرقابل اعتماد» بودن طرف مقابل نیز هست. یعنی این آقایان محترم، تهدیدی را که مقام رسمی فلان کشور از تریبون رسمی عنوان می‌کند به هیچ می‌انگارند و برای آن هیچ وجهی قائل نمی‌شوند؟! و آیا چنین تصوری نمی‌تواند گواه ساده‌لوحی و خوش‌بینی حضرات باشد!

حال آنکه فرمایش صریح رهبری جا برای هیچ انکار و توجیهی باقی نگذاشته است، روشن است که رهبری از «رویکرد» فعلی مذاکرات ناراضی‌اند؛ رویکردی که به خوش‌بینی مفرط به دشمن «آلوده» شده و مذاکره را «در هر شرایطی» و «به هر قیمتی»، حتی زیر سایه «تهدید و تحقیر و تحمیل» هم دنبال می‌کند!

«رویکرد»ی که به نظر می‌رسد صرفاً به دنبال حصول یک «توافق» است، نه الزاماً یک «توافق خوب». «صرفاً توافق»، برای آنکه احیانا میوه‌های آن را در «بهارستان» بچینند، که چه‌بسا از هول حلیم درون دیگ هم بیفتند و میوه‌ای کال و کرم‌خورده کامشان را تلخ کند!

این نه یک استنباط شخصی است و نه برآمده از بدبینی و بی‌اعتمادی به مذاکره‌کنندگان، صرفاً بر مبنای شواهدی از رفتار آقایانی است که بر این باورند «هر توافقی بهتر از عدم توافق است»! و از آنجا که عقل سلیم تصریح دارد «منافع و حقوق ملت» ضمن «هر توافقی» حفظ «نمی‌شود»، با این حساب ناروا نخواهد بود ادعای اینکه کسی که به دنبال «هر توافقی» است سودایی «جز» منافع و حقوق ملت در سر می‌پرورد، پس ناروا نیز نخواهد بود «نارضایتی» و «نگرانی» از چنین «رویکرد»ی!

ناروا نخواهد بود استنباط «نارضایتی» از رویکرد «مدارا» و «خوش‌بینی» به دشمن؛ یک سال است رهبری مدام تکرار می‌کنند «آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیستند»، «فریب لبخند دشمن را نخورید»، «به دشمن خوش‌بین نباشید» و... اگرچه این هشدارها می‌تواند من باب «و ذکر فأن الذکری تنفع المؤمنین» تفسیر شود، لیکن قرائنی در دست است که متأسفانه شائبه «خوش‌بینی» و «اعتماد» به دشمن را در مذاکره‌کنندگان تقویت می‌کند و از این‌رو سرّ تکرار و ضرورت تذکرات مذکور را توجیه! مشروط کردن اجرای معدود تعهدات طرف مقابل به اعلام رضایت آنها از انجام تعهدات سنگین و بعضاً غیرقابل بازگشت جمهوری اسلامی، مصداق بارز این اعتماد است که به وضوح عملی شدن وعده‌های نسیه و کمیهای طرف مقابل را هم با تردیدهای جدی مواجه کرده است!

در واقع «نگران»ی از چنین «رویکرد»ی به معنای آن نیست که نسبت به حسن نیت مذاکره‌کنندگان تردیدی وجود داشته باشد یا حتما قائل به قصد و غرض خاصی باشیم (که البته حقیقتا امیدواریم اینگونه نباشد)، لیکن همین‌که برخی این «مهم» را امری ساده پنداشته‌اند که به صرف یک «لبخند» حل خواهد شد و تصور می‌کنند به «شیطان»ی که مقابل‌شان نشسته می‌توان «اعتماد» کرد و بر مبنای این «اعتماد» تا مرز «خلع سلاح» خویش در برابر او نیز پیش رفت، کافی است برای «نگران»ی از نتیجه کار! البته رهبری همواره از «مذاکره‌کنندگان» حمایت کرده‌اند، برخی اما بر آن بوده‌اند که حمایت رهبری از «مذاکره‌کنندگان» را حمایت از «رویکرد» و «محتوا»ی مذاکرات تعبیر کرده و با این ادعا که مسیر مذاکرات گام به گام با نظر ایشان طی شده، هم دهان منتقدان را ببندند، هم هزینه‌های «توافق احتمالی» یا «احتمالاً عدم توافق» را متوجه رهبری کنند! حال آنکه ایشان ضمن رد صریح هرگونه دخالت در جزئیات مذاکرات، بارها «نگران»ی‌های خویش را ابراز داشته و متذکر شده‌اند توافقی را مطلوب می‌دانند که ضمن آن «همه خطوط قرمز» نظام و نیز «عزت و عظمت» ملت حفظ شده باشد.

مسلم است که «رویکرد» آغشته به «مدارا» و «مماشات» که سبب دراز شدن زبان دشمن به طعن و تحقیر این ملت شده است نمی‌تواند ضامن عزت و عظمت ملت باصلابت ایران باشد؛ حالا که وجدان‌های بیدار به پاخاسته‌اند و به غیرت و استقامت این ملت اقتدا کرده‌اند و بر قدرت‌های پوشالی مادی شوریده‌اند، حیف است که در این واپسین گام‌های باقی‌مانده تا قلل افتخار، شائبه‌ای به عزت و عظمت این ملت وارد آید! این است که مقتدای آزاده این ملت هیچ خدشه‌ای را بر وجهه باشکوه مردمش برنمی‌تابد، که از مقتدای خویش آموخته است «هیهات منا الذله».

ملت ایران، ملت «توسری‌خور»ی نیست، این «مدارا» و «انفعال» صدای ملت ایران نیست.

صدای این ملت را باید از خروش «انقلابی» مقتدایش شنید.

غرض آنکه عنایتی دقیق به فرمایشات و مواضع صریح رهبر معظم انقلاب و نیز واقعیات موجود در عرصه مذاکرات هسته‌ای پیام‌های بسیار روشنی برای ملت و مسؤولان دارد، پس بهتر است مسؤولان با کنار گذاشتن تعارف‌های مرسوم از این پس بیش از این با خود و با ملت صادق باشند؛ یا باید در «رویکرد» فعلی مذاکرات بازنگری‌ای اساسی صورت داد یا...!

آخرین ترفند

یادداشت‌امروز

ادامه از صفحه اول

خوشبینانه‌ترین شکل این ماجرا می‌توانست در از سر گیری گفت‌وگوهای صلح و انعقاد پیمان کمپ دیویدی دیگر بروز یابد. هر چند اوباما خیلی زود متوجه اوضاع بحرانی جامعه درونی صهیونیست‌ها شد. نتانیاهو در شرایطی نبود که بتواند در برابر جامعه دو قطبی صهیونیست‌ها رأی به «عقب‌نشینی اصولی» درونی بدهد، چرا که چنین موقعیت‌سازی می‌توانست به قدرت گرفتن حداکثری قطبی منجر شود که براساس تجربه ۶۰ ساله زندگی در خاک دیگران، به این نتیجه رسیده‌اند که تشکیل «اسرائیل» از ابتدا سیاستی غیرقابل دفاع و شکست‌آفرین بوده است. اینها همان گروه میلیونی هستند که در سایت اتحادیه اروپایی درخواست مهاجرت از سرزمین‌های اشغالی را به صورت رسمی پر کرده و نتانیاهو تنها با نمایش «پیروزی نزدیک است» می‌تواند از جدا شدن قطعی آنها از جامعه اسرائیلی جلوگیری کند. علت رای آوردن مجدد نتانیاهو در انتخابات اخیر اسرائیل نیز همین در پیش گرفتن سیاست «امید» بود. در غیر این صورت نتانیاهو یا باید نابودی اسرائیل از درون را تسریع کند یا سرنوشتی مشابه «اسحاق رابین» را به جرم «صلح با اعراب» برگزیند.

نتیجه این شد که اوباما با درک مشکلات درونی اسرائیل و نتانیاهو با در پیش گرفتن سیاستی دوگانه، در عین در پیش گرفتن مذاکرات ایران و آمریکا با هدف «امن‌تر کردن اسرائیل» به‌عنوان نمایشی در ظاهر عاقلانه و ضدجنگ، مسیر ایجاد جنگ‌های نیابتی گسترده میان جبهه‌های مختلف مسلمانان را دنبال کنند در حالی که اوباما حقیقتا در باطن از نتیجه نهایی چنین سیاستی مطمئن نیست اما خوب می‌داند مسیر دیگری برای «نجات اسرائیل» وجود ندارد و این «آخرین ترفند» است. قرینه گفتمانی این تحلیل را می‌توان در اخبار رسانه‌های صهیونیستی در روزهای اخیر جست‌وجو کرد که تاکید دارند به واسطه «گفت‌وگوهای ایران و آمریکا» و «جنگ نیابتی داعش و عربستان با مسلمانان» از همیشه «بی‌دشمن‌تر» هستند و «احساس امنیت» می‌کنند.

هر چند- همان طور که گفته شد- بنا به دلایل علمی و سیاسی، این آرامش پیش از توفان است و فشار بر منطقه همراه با ایجاد بی‌نظمی روزافزون از ظرفیت‌های ویژه‌ای برخوردار است که انگلیس را حتی بیش از آمریکا نگران کرده است.

در چنین شرایطی همانطور که پیش از این بارها گفته‌ایم تمرکز بر این موضوع که آمریکا به «تغییر رویه‌ای مثبت» در سیاست‌های فرامنطقه‌ای خویش روی آورده و به فرض «ایران» را به‌عنوان «شریک استراتژیک» آینده خویش برگزیده حقیقتا حماقت‌آمیز است. آمریکا راه دیگری برای لجام زدن به ایران در مسیر جهانی ندارد و خوب می‌داند اسرائیل در هر حال در پایش نوار زمان، ناامن‌تر می‌شود. کما اینکه آمریکا در مسیر «تحریم‌های فلج‌کننده» ایران، در طول زمان شکست خورد و فضای جهانی را در ادامه ساختار تحریم‌ها بسیار نامطمئن و شکننده ارزیابی می‌کند. در حقیقت آمریکا به دنبال کامل کردن یک نمایش دیپلماسی مصلحت‌اندیشانه با ایران است و به «توافق» نمی‌اندیشد. دیپلماسی‌ای که در میانه راه از اهداف خود دور شده و به واسطه بروز برخی ظرفیت‌های پیش‌بینی نشده از تیم مذاکره‌کننده ایرانی، ناگهان به سمت طرح‌های محدودکننده «قدرت نظامی ایران» با درخواست «بازرسی از مراکز نظامی» شیفت پیدا کرده است. راز تحریک مکرر تقاضای جمهوری‌خواهان از «توافق نهایی» نیز در همین موضوع است. قطعا حصول چنین اهداف بلندپروازانه‌ای در دستور کار آمریکایی‌هایی که تنها خواسته اساسی‌شان از مذاکرات، نمایش‌شوی یک «دیپلماسی موفق» در کنار «جنگ‌افروزی‌ها»ی مدل دوره ابرقدرتی است، نبوده بلکه این کم استقامتی و ضعف درونی دولت یازدهم است که به آمریکا پالس‌های ویژه‌ای فرستاده و دندان طمع آنها را تحریک کرده است. راز تاکید مکرر رهبر حکیم انقلاب بر تکیه بر توان داخلی و قرار ندادن هیچ تخم‌مرغ آرزومندی در سبد توافق نهایی در همین دوراندیشی است که قویا مصر است «هیچ توافقی در کار نخواهد بود».